

و حیوانات ظاهر است و اگر نبات بر وضع ساجدان و حیوان
 بر میات را کفایت بر دیده بصیرت او جلوه کند و افراد
 انسانی نیز بعضی معیونت بعضی کنند بطریق خدمت نه بطریق
 اکت و نه بطریق ماده بلکه انسان بطریق ماده معیونت هیچ
 چیزش را نداند و نظر نبات بر او جوهری مجرد است پس انسان
 همچنانکه معیونت عناصر و مرکبات محتاج است معیونت
 افراد نوع خود نیز محتاج است هم در بقای شخص و هم در
 بقای نوع تا بطریق خدمت یکدیگر را معاودت کنند و دیگر
 حیوانات عناصر و مرکبات محتاج اند اما در احتیاج نوع خود
 مختلفند چرا که نتواند حاصل شود چون اگر حیوانات ای را
 وجود شخص در بقای نوع با افراد نوع خود محتاج نیست آنچه
 تواند نیست چون انعام و غیره با در حفظ نوع و حدود شخص
 و تربیت تا بکمال معین رسند محتاج نوع خود باشند اما
 بعد از تربیت معاودت محتاج نباشند پس اجتماع ایشان
 در وقت جماع و ایام نماز و صوری باشند و بعد از آن هر یک

با افراد

با نظرها تواند بود بعضی که چون نخل و نمل و بعضی انواع طیور بمعانت
 نوع خود محتاج باشند در حفظ شخص و هم در حفظ نوع و پستان احتیاج
 انسان معاودت نوع خود در بقای شخص بلکه اگر شخصی را بغیر خود
 تربیت غذا و لباس و مسکن و سلاح و اسباب مبادی هر یک
 بایستی که چنانچه او را ادوات تجاری و حدادی و غیر ذلک از
 صناعات محتاج ایستادست بایستی او درده بعد از آن بنفس خود
 هر یک از اشغال قیام نمود تا غذا و لباس و مسکن او حاصل شدی
 هر آنکه در نیت که تربیت اسباب مقدمات مشغول بودی
 بی غذا و لباس و مسکن بودی و مودی بملاک او شدی بلکه اگر در
 او تمام اصراف علی این صنایع شود هنوز بان وفا نکند اما چون
 مجتمع شوند و یکدیگر را معاودت کنند و هر یک برای دیگری بهمی
 قیام نمایند در آن معاودت و معاوضت سلوک جاده عدالت
 پدید آید اسباب معیشت منظم شود و احوال اشخاص مضبوط
 و بقای نوع محفوظ مانده آنچه اشارت با مضمونی است منقولست
 که چون هم علیه السلام بدینا امد او را هزار کار باریست که تا آن

کنند